

سال آینده فرخنده باد

بوروژی که مرا میسرید برای خلق ایران هنوز کهن روزی است. غلظت استبداد محمد رضائیانگی کشته شده است، یوغ اسارت امپریالیستی سنگین تر از همیشه است، کشور بصورت خون یغما، صیر کلوله های آدمکشان در همه جا ظنین انداز، زندانهای لبریز از زنده بگوران، مردمی دست بسته، دشمنانی عنان گسسته دلپاشی از اندوه و حشم آکنده...

خلق ایران که تا پیش از کودتای ۱۳۳۲ پرچم مبارزه آزادی - بحشر را در خاورمیانه بردوش میکشید، اینک که نهضت خرد امپریا - لیستی خلقهای کثی با عمق و وسعت بیمانندی رسیده، اینک که خلق روئین تن و پشیمان جانشینان امپریالیست آمریکا، بر سیاست و حیثیت بین المللی او وارد آورده و میآورد و طاعت این "بیرکافون" ربه جاپانیان مینماید، اینک که سراسر قاره آسیا، آفریقا و آمر - یقای لاتین در جوهرش انقلابی است، اینک که خلقهای خاورمیانه پیشگام عالی تری از مبارزه، بمبارزه مسلحانه بر ضد ارتجاع و امپریالیسم دست زده اند، از کاروان بازمانده است.

این بازماندگی بعلمت آن نیست که خلق ما از مبارزه باز ایستاده است. همین امر که هیئت فرمانروای ایران هر روز شبکه نیروهای ارتش، پلیس و سازمان امنیت را در سراسر ایران گسترش میدهد همین قساوتی که در سرکوب، اعدام، حبس و شکنجه بکار میبرد نشانه مقاومت و مبارزه آشتی ناپذیر خلق ما است. اگر تعداد این گروهها و سازمانهای را که در طی چندین سال اخیر بفعالیت خود رژیم پرداخته و در این راه جانبازی کرده اند از نظر گذرا دیده میشود که چه آتش نیرومندی بر حکومت شاه زبانه میکشد. ناگامی خلق ایران را نه در فقدان مبارزه جوئی بلکه در فقدان ستاد انقلابی باید جستجو کرد.

"برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی، بدون حزبی که بر تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و بر سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی مبتنی باشد نمیتوان طبقه کارگر و توده های عظیم خلق را در مبارزه بر علیه امپریالیسم و جاگزانش به پیروزی رهبری کرد." - م. سافان

امروز این اقتزار معجزه آفرین در دست خلق ایران نیست. احیا، حزب طبقه کارگر ایران در شرایط خارج کشور ما کاریس دشوار است. کار امروز و فردا نیست. ولی تدارک این امر خطیر و وظیفه عاجل و همین امروزی است. غلظت در ایفا، این وظیفه غفلت از انقلاب ایران است.

سال گذشته جمعی از مارکسیست - لنینیستهای ایران پس از یک سلسله مبارزات موفق شدند "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" را بنظر تدارک احیا، حزب طبقه کارگر ایران در عرصه کشور بوجود آورند. این هنوز کام کوچکی است. ولی کام کوچکی از راه پیمائی بزرگی است که بسر منزل مقصود میانجامد.

بگوئیم که سال آینده با موفقیتهایی در راه احیا، حزب طبقه کارگر ایران، در راه تدارک مبارزه قهرآمیز بر علیه رژیم ملت کش کونی، در راه تجهیز همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی همراه باشد. بگوئیم که سال آینده را بسالی فرخنده برای ملت ایران تبدیل کنیم.

ما باین امید است که بهمه هموطنان عزیز خویش، بهمه کارگران دهقانان، روشنفکران شرافتمند، بهمه آنهایکه شور آزادی و استقلال ایران در سر دارند، ندا در میدهم:

سال آینده فرخنده باد!

پشنوید ای دوستان این داستان
عقاید محققان و دانشمندان روسی روز بروز انعطاف بیشتری یافته. آنها بتدریج باین حقیقت متوجه گشته اند که ممکن است دشمن واقعی آنها دولتهای سرمایه داری نباشند بلکه چین باشد. از کتاب "ماموریت من برای وطن" نوشته محمد رضاشاه

جاودان باد خاطره استالین

پانزده سال پیش استالین، انقلابی و مارکسیست لنینیست بزرگ، که نام او با پیروزیهای عظیم خلق شوروی و کامیابیهای جنبش کمونیستی و کارگری جهانی عمیقاً در آمیخته است، دیده از جهان فرو بست و جهانی را در ماتم و اندوه فرو برد.

محبوبیتی که استالین در میان توده های مردم کسب کرده بود تا آنزمان در تاریخ سابقه نداشت. نفوذ کلامی که استالین در زمینه مسائل تئوریک و سیاسی در میان کمونیست ها و غیر - کمونیست ها داشت بی نظیر بود. این محبوبیت و این نفوذ کلام، آن هم محبوبیت و نفوذ کلامی باین عمق و باین وسعت شمره یک عمر مبارزه تئوریک و پراتیک با دشمنان طبقه کارگر و خلق زحمتکش بخاطر رهائی انسانهای محروم از قید استعمار و استثمار بود، مبارزه ای که خلق شوروی را همواره از یک پیروزی به پیروزی دیگری رهنمون میکردید. ۳۰ کر هر گامی که در راه اغتلا، طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه بر میداد از آن جهت نباشد که وضع طبقه کارگر را تحکیم کند و بهبود بخشد، در این صورت من زندگی خود را بهبود داده خواهم شمرد (استالین: مصاحبه با امیل لودویگ) اینست آن سخنی که استالین تا پایان عمر بدان وفادار ماند و عمل کرد.

استالین چند سال پس از آغاز مبارزه انقلابی خود علیه تزارسیم در ۱۹۰۵ بعنوان نماینده در کنفرانس بلشویکها شرکت جست در آنجا برای نخستین بار لنین را ملاقات کرد و از آن پس همواره شاکر با وفا و برجسته لنین و همکار صدیق او گردید.

ششمین کنفرانس حزب بلشویک در ژوئیه ۱۹۱۷ گزارش سیاسی حزب بر عهده استالین بود. او بر اساس وضع روسیه در آنزمان نشان داد که یگانه راه انقلاب سوسیالیستی اینست که با قهر، دولت موقت را سرنگون ساخت و قدرت را در دست گرفت. هواداران تروتسکی بر آن بودند که برای انقلاب سوسیالیستی در روسیه باید در انتظار انقلاب در کشورهای صنعتی اروپا باقی ماندند بنظر آنها روسیه بعلمت اینکه تعداد کارگران در آن اندک است و اکثریت عظیم اهالی آن از دهقانان تشکیل میشود نمیتواند نباید به انقلاب سوسیالیستی دست زند. استالین بر آن بود که نباید نقش انقلابی پرولتاریا را با تعداد آن سنجید. آنچه که اساسی است کیفیت رهبری پرولتاریا است و نه کمیت آن.

در ۱۶ اکتبر همان سال حزب بلشویک برای تدارک و قیام مسلح

مرکزی ایجاد کرد و استالین را در رأس آن قرار داد. استالین در همان صبح ۲۴ اکتبر عملیات کار در سرخ و سربازان انقلابی را علیه حمله نیروهای مسلح دولت موقت بچاپخانه پروادا رهبری کرد و شب همان روز لنین به پتروگراد رسید و رهبری انقلاب را در دست خود گرفت. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قدرت را بدست پرولتاریا سپرد و نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان پدید آمد که لنین سازنده و رهبر آن بود. پس از مرگ لنین نقش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی به استالین واگذار شد. استالین با شخصیت و نبوغ خود توانست اعتماد جنبش جهانی کمونیستی را بخود جلب کند و از جانب تمام احزاب کمونیست و کمونیست های جهان سمت رهبر و آموزگار شناخته شود. استالین قریب سی سال در مقام رهبری خویش باقی ماند و با فعالیت خود منشاء تحولات عظیمی در اتحاد شوروی، در جهان و در جنبش کمونیستی گردید. از اینجهت ارزیابی استالین نمیتواند و نباید به ارزیابی شخصی یا ارزیابی این یا آن عمل و اندیشه وی محدود شود بلکه باید تجربه سی سال فعالیت وی را که در واقع تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی است بآبایه یک مجموعه و بطور علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. فعالیت استالین در این دوره سی ساله پیوندی نزدیک با مبارزه قهرمانانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و کارگوشن خلاق خلق کبیر اتحاد شوروی دارد فعالیت استالین در این دوران از مبارزه انقلابی خلقهای سراسر جهان جدا نیست.

استالین در نطق مشهور خود بمناسبت مرگ لنین به لنین سوگند یاد کرد که نام عضویت حزب را بلند نگاه دارد، یگانگی حزب را مانند مردمک چشم حفظ کند، دیکتاتوری پرولتاریا را حراست کند مستحکم سازد، اتحاد کارگران و دهقانان را استحکام بخشد و به اصول بین الملل کمونیست وفادار بماند. استالین به سوگند خویش وفادار ماند و وظایفی را که در برابر لنین بر عهده گرفته بود با سر بلندی انجام داد. بقیه در صفحه ۳

ضایعه اسفناک

بطوریکه خبر میسرید رفیق عباس سفائی روز ۲۰ فوریه ۱۹۶۸ در یکی از بیمارستان های برلن غربی در گذشته است. ما این ضایعه اسفناک را به همسر رفیق سفائی و دو فرزندش و بهمه رفقا تسلیت میگوئیم و در شماره آینده در این باره سخن خواهیم گفت.

روز همبستگی زنان

نوشت این - نشر در دست ارتجاع است که رژیم فعلی بقبول یا رد حقوق صوری بزنان تن در میدهد حقوقی که در شرایط کنونی هرگز دارای محتوی جدی نبوده و نمیتواند باشد. مثلاً شاه بزنان اجازه شرکت در انتخاباتی را میدهد که اصولاً برای مردان هم وجود ندارد، مدعی است که میخواهد بزنان حق تساوی در سهر مندی از میزبانی را ببخشد که برای اکثریت قریب باتفاق سکنه ایران چیزی غیر از بیل و کلنگ دهقانی نیست. سازمانهای شمشاخته "زنان ایرانی" بدان جهت بوجود میآیند که جنبش زنان را در انحصار ارتجاع نگاه دارند. کافیتس باین واقعیت توجه شود که رهبری چنین سازمانهایی در دست اشرف پهلوی و یاسایر افراد خاندان پهلوی است.

واقعیت است که رژیم کنونی نه میخواهد و نه میتواند بزنان ایرا را از بند اسارت برهاند. زیرا در واقع این اسارت معلول آن سیستم اجتماعی است که محمد رضاشاه ماموریت حفظ و توسعه آنرا عهده دارد. کسانی که تصور میکنند برای تحصیل حقوق اجتماعی زنان کافیتس که دست درخواست و التماس بسوی دستگا ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی دراز شود در واقع بر شمشاخته و اقتصادی اسارت زنان توجه کافی ندارند یا نمیخواهند داشته باشند. در اینجا میتوان از رویزیونیستهای حزب تودما ایران نام برد که هم و غم خود را صرف آن میسازند که جهت کلی مبارزه زنان ایرانی را بر آن خطی منطبق سازند که خواست ارتجاع و دربار پهلوی است. منا بتوصیه رویزیونیستهای آنها از قبل این رژیم، مامورین و مطبوعات این رژیم است که میتوان زنان را به حقوق اجتماعی خود نائل ساخت: "ما از همه زنان بقیه در ص ۳

روز هشتم مارس مصادف است با روز همبستگی زنان جهان. زنان ایران این روز را در اسارت دیرینه خود برگزار میکنند. از یکسو رژیم فاسدی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه زنان ایران را مثل مردان در اسارت طبقات حاکمه مرتجع و امپریالیسم جهانی نگاه داشته است و از سوی دیگر بزنان اسارت خانوادگی بر دستهای خواهران و مادران هموطن ما سنگینی میکند. در این جا باید توجه داشت که زنهای اسارت خاندان کسی نیز از آن جهت بر دست و پای زنان ایرانی سنگینی میکند که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضاشاه شامباقتضای حصلت طبقاتی و ارتجاعی خود راه آزادی خانواده را بطور کلی مسدود ساخته است. در این جاست که بایستی تضاد بالقوه زنان ایران را با جنبش رژیم دیرافتاین تضاد در طول قرن گذشتگان کونا کونی نمایان گشته است. روزی زنان ایران در جریان مبارزات ضد امپریالیسم و مبارزه آمدند، روزی دیگر در جریان انقلاب مشروطیت در کنار مردان انقلابی قرار گرفتند و زمانی بخاطر ملی کردن صنعت نفت در مبارزات ضد امپریالیستی شرکت جستند. جنبشهای انقلابی مردم ایران در هیچ زمانی نمیتوانست بدون شرکت زنان بیچنان پیروزیهای نائل آید.

با وجود این بوضع زنان هیچگاه، و از جانب هیچ طبقه و سازمانی آنطور که باید توجه نکردیده است. نیروهای انقلابی ایران بدین واقعیت ادراک کافی نیافته اند که بدون شرکت فعال زنان که نیم از اعمالی مملکت را تشکیل میدهند انقلاب نمیتواند پیروز شود رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی برای ایجاد رتود در جنبش زنان میکشد که رهبری این جنبش را بعهده گیرد و آنرا بسوی ضمای سازد که بشعشک بارزیم اونیانجامد. برای بیضه کردن سر-

پیروز باد جنگ توده های خلق قهرمان ویتنام

حزب توده ایران

ایران بوده و اکنون نیز حصلت خود را همچنان حفظ کرده است برای اینها حزب توده ایران همان است که بود. اینها نیز در واقع وجود و مرحله ضمایر را در تاریخ حزب توده ایران انکار میکنند، اینها نمی بینند و نمیخواهند ببینند که چگونه از راه طبقه کارگر در در افتادند و چگونه حصلت انقلابی حزب بحصلت فرقیست تبدیل شده است، اینها دیگران را به "خدمت‌دهی" مضم می سازند حال آنکه خود آنها بخدمت حزب توده ایران برخاسته و حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساختند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدو شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است. زیرا اولاً جهان بینشی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از اشاعه آن باز نایستاد و افراد و کادرهای خود را با این جهان بینی پروراند ثانیاً مبارزه با امپریالیسم لیبرال و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی در دهان دهقانان، مبارزه بخاطر آزادی و موکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سر لوجه رهنمودهای سیاسی حزب جای گرفت و ثالثاً سازمان حزبی از بالانا پائیز بر اساس اصل مرکزیت و موکراتیک شکل میگرفت. بالاخره فراموش نکیم که حزب توده ایران بضمایر حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمیت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار میرفت.

اگر اکنون کسانی پیدا میشوند که این واقعیات را نادیده می گیرند در واقع خواست خود را بجای واقعیات می نشانند. انکار حصلت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی کوری است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمیدهد از برای نوشته ها و گفته ها چنین بر می آید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است باین علت که در کار خود نواقص و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، بر است و بچپ روییده و پارهای مسائل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو میکنند. آنها حزب توده را از دیدگاه امروزی خود قضاوت و ارزیابی میکنند در حالیکه برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن، آنها فراموش میکنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه بمرحله بلوغ برسد دوران کودکی خود را میگذراند. حزب توده ایران نیز با توجه بوضع کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضاخان، نمیتوانست چنین دورانی را نه بپیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم لنینیسم را بدستی فرا نگرفته بود، محیط و ساختمان اجتماعی خود را بدستی نمیشناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، در براتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمیتوانست از خطا و اشتباه مضمون ماند. نواقص و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاص بحزب توده ایران ندارد. لنین در اثردهای خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. مائوتسه دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف میکند: "حزب در آن زمان هنوز دوران کودکی خود را طی میکرد. . . . شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمیشناخت. از ویژگی ها و قانون مندی های انقلاب چین زیاد آگاه نبود هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم - لنینیسم و براتیک انقلابی چین نداشت. . . . طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضا و کادرهای حزبی در زمینه ایدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضا تازه حزب بسیار بودند ولی حزب بآنها آموزش لازم مارکسیستی - لنینیستی نداد. . . . بود. . . . سودجویان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولی اخراج نشده بودند، حزب در پیچ و خم توطئه ها و دسائیس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشجاری نشان نمیداد. . . . همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسائی عمیق درباره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم - لنینیسم با براتیک چین ناشی میگردد. . . . در پایان این دوره نیز بر اثر استوری حزب رهبری چین دوسو انقلاب با شکست مواجه گردید. تمام آن معایب و اشتباهاتی که به امتنار آنها حصلت کمونیست

در پیرامون ماهیت حزب توده ایران و نظر آن در جریان حواش سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ قضاوتها و ارزیابیهای کونا کونی شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و چپ مورد حمله قرار میگردد. ماهیت آن بضمایر حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن باستاند. این یا آن نوشته، این یا آن عمل بشی نمی میشود. این شیوه ارزیابی اگر از سرچشمه خدمت کمونیسم آبخورد بدون شك ناشی از قضاوت یک جانبیه، ذهنی و احساساتی است به همین جهت در واقعیت و حقیقت است.

پس از آغاز بحث از ماستیک تشکله اساسی را روشن ساخت، نکته ای که بسیار نادیده میگردد یا آن اهمیتی که شایسته است تمهید دهند، و یا اساساً درک اهمیت آن عاجزانند. در تاریخ حیات حزب توده ایران در مرحله های بعد از یکدیگر تمیز داد، در مرحله های گذشته اساساً با یکدیگر متفاوتند. مرز میان این دو مرحله را دقیقاً نمیتوان تعیین کرد تنها باین علت که گذار از یک مرحله بمرحله دیگر نمیکند باینکه بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله ای که از آغاز تا سپتامبر ۱۳۲۰ ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی را در معیاید و تقریباً بیست سال بعدگی حزب بر سر میگذرد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی - رضمنام اشتباهاتی که در اصطلاح اشتباهاتی که بحساب او می آید، در مرحله های بعد از شروع حزب طبقه کارگر را حفظ میکند. در مرحله ای که عی آن در ستگاه رهبری حزب در سر اشیب و رویزیونیسم فرو میغلند و از مارکسیسم - لنینیسم روی میگردد. این مرحله از کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میگردد. بتدریج تکامل مییابد و - ریلنوم یازدهم که رویزیونیسم و اپورتونیسم جهان بینی و حفظ منی رسمی اعلام میگردد و بسرحده کمال خود میرسد و از آن پس هم چنان ادامه می یابد. در این مرحله حزب خصوصیات حزب طبقه کارگر را از دست میدهد و به سوی یک حزب رفرومیست تبدیل میگردد. در این مرحله است که عناصر و افراد آریا مانهای طبقه کارگر که هیچگونه مکانی برای جلوگیری از ترکونی حزب و بازکردن آن براه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند تا کنگره یازدهم ستگاه رهبری میرسد و کوشش خود را در "احیای" حزب عیقه کارگر مصروف میدارند تا با آمیختن از گذشته، سنتهای انقلابی حزب را دنبال کنند. باین ترتیب روشن است که برای مارکسیست - سینیست ها مساله "بریدن از گذشته حزب" و استعفاء از عضویت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظر و علاقه نام ارتجاع و سازمان است ایران است مطلقاً مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران بضمایر طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از دستگاه رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژی و سیاستی صبه کارگر روی برنافته. باینکه از حزب توده ایران یکی بدانیم اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد بیقین مانیم، دستگاه رهبری است. ما خود را ادامه دهنده حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران می شماریم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. بمعنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است بدیهی است ما هرگز دعوی آن نداریم که در فعالیت کونی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به بررسی مسائل اجتماعی و دشواری حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نوابع می شمارند میتوانند خویش را مضمون از لغزش و اشتباه بدانند و با کسختی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که نتوانستند تئوریهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در تعداد این مردمان نمیگردانیم.

پس از ذکر این مقدمه اکنون بپیر ازیم باصل مطلب. آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟ در پاسخ این سؤال:

عدای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چه در پنی بر این ادعا اقامه میشود بدستی معلوم نیست ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دوگانه را در تاریخ حزب توده ایران نمی بینند چنانکه وجود چنین مراحل را در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نمی پذیرند. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را میتوان حزب طبقه کارگر نامید در یوز هم حزب طبقه کارگر بوده است. مشخصات کونی آن بهیچوجه عارضه ای که کریبان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویزه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست بلکه حصلت ذاتی حزب رهبری آنرا تشکیل داد و از آغاز حیات تاکنون منحصه اصلی آن بوده است.

در مقابل این نفی مطلق حصلت حزب توده ایران بضمایر حزب عیقه کارگر و نظر رویزیونیستهای حزب توده ایران قرار میگردد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر

حزب توده ایران در مرحله نخست حیات آن انکار میشود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب بضمایر حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقص و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی ها آن تعیین نمیشود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه ای است که در فوق بدان اشاره کردیم گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور تا همی مطالبی عنوان میکردیم که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران نه بطور عینی و نه بر اساس واقعیات تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبیه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار میگردد. گاهی کار مبالغه بجائی میرسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران "بسرکردگی شاه" نیز نفی میشود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست، علمی نیست، افسانه ای است که کسی جز آفرینندگانش به آن باور ندارد شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی رغم معایب و نواقصی که در آن وجود داشته در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و در بار با عبارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش برجسته ای بازی کرده است. حزب توده ایران در مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، بآنها درس مبارزه آموخت و از حقوق و منافع آنها پی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان متشکل ساخت و بمبارزه کسب حزب توده ایران وظیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از اتحاد شوروی بضمایر یکانه کشور سوسیالیستی و در انقلاب سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوی سوسیالیسم و دفاع از نهضتها نجابت خترا هرگز از یاد نبرد، در دوران پس از شهریور، حزب توده ایران یکانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و شرقی سهم بسزائی دارد. . . . اینها است رهس کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمز در سراسر مرحله نخست حیات آن بچشم میخورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توان اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقانان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد. این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمیتوان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات است.

برخی ما را ملامت میکنند که چرا از "افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران" سخن بگوییم میاوریم البته بر کسانی که بسا نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران کران میاید ولی این افتخارات و سنن انقلابی بیا اعضای ساده حزب الهام میدهد و در مبارزه نیرو میبخشد. این افتخارات و سنن انقلابی متعلق به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست متعلق بحزب بعه در ص ۴

دفع اشتباه

این عبارت را با رفت از نشر بگذرانید: در کشور ما ایران " از هم اکنون درآمد از منابع کشاورزی مقام اول را از دست داده است و کشور ما از کشور کشاورزی - صنعتی به کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل میگردد. " ملا حطیفیکید که بنا بر این ادعا کشور ما در وره پس از کودتای ۱۳۳۲ به یکی از تحولات بزرگ نائل شده، اکنون کشوری صنعتی - کشاورزی است یعنی امروز در اقتصاد ایران صنعت در مقام اولست نه کشاورزی. حال اگر می پندارید که این عبارت را محمد رضا شاه در مستقی لای و کز امیرزبان رانده است از خود دفع اشتباه کنید: این عبارت را یکی از رویزیونیستهای ایران - که عنوان " صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران " هم دارد - در عالم ارادت ورزی بمحمد رضا شاه (در شماره ۳ اصسال مجله دنیا) نگاشته است رویزیونیستهای ایران در آرایش رژیم شاه دست کمی از رویزیونیستهای شوروی ندارند.

جاودان باد خاغره استالین بقیه از ص ۱

استالین در اس حزب کمونیست اتحاد شوروی توانست خلق شوروی را در تحقق ثنوری لنینی ساختمان سوسیالیسم در کشور واحد رهنمون گردد و ساختمان سوسیالیسم را مرحله عمل در آورد ، دشمنان سوسیالیسم تروتسکی و پیروان او ساختمان سوسیالیسم را در کشور شوروی که در آلمان کشوری عقب مانده بود ممکن نمی شمردند و بر آن بودند که باید در انتظار انقلاب در دیگر کشورهای اروپا نشست و آنگاه به ساختمان سوسیالیسم در شوروی پرداخت . این حکمها در وقتی میدادند که جنبش انقلابی در اروپا در حال فروکش بود و فاشیسم بر اروپا هر روز سنگین تر سایه می افکند . استالین دفاع از ثنوری لنینی را بر عهده گرفت و آنسرا پیروز گردانید . او در مبارزه درخشان خود علیه انحرافات راست و چپ از لنینیسم دفاع کرد ، مارکسیسم - لنینیسم را غنی ساخت و وقتی ما از لنینیسم سخن بمان می آوریم سهم استالین این شاه کرد و همکار باوقای لنین را در آن فراموش نمیکنیم .

استالین در اس حزب کمونیست اتحاد شوروی اندیشه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور را به پیش کشید ، آنرا با استقامت و پایداری به تحقق در آورد و در مدت کوتاهی توانست از یک کشور عقب مانده یک کشور صنعتی طراز اول بوجود آورد ، با اشتراکی کردن کشاورزی مالکیت انفرادی دهقانی را بر زمین و طبقه بورژوازی ده را از میان برداشت و ساختمان سوسیالیسم را بر سراسر کشور اتحاد شوروی گسترش داد و با سرکوب دشمنان خلق و اتخاذ سیاست صحیح در مسئله ملی، وحدت سیاسی و معنوی خلق شوروی را پیوسته استحکام بخشید . تمام این امکانها به اتحاد شوروی امکان داد که غول فاشیسم را از مهد سوسیا - لیسم بیرون براند و آنرا در لانه خویش از پای در آورد .

پیروزیهای عظیم اتحاد شوروی در زمینههای گوناگون ، پیروزی خلق اتحاد شوروی در جنگ میهنی علیه فاشیسم خون آشام پشیمانی مادی و معنوی کشورشوراها از جنبشهای نجات بخش ملی که همه در زیر رهبری استالین صورت گرفت و اینها همه با درخشندگی شخصیت او وی را بصورت محبوبترین و بزرگترین انورتهای جهانی در آورد ، نه تنها کمونیستها بلکه تودههای مردم در سراسر جهان به اعمال و اقوال او با نظر احترام و اعتماد می نگریستند . چه بسا مردمی که در اتحاد شوروی و در سراسر جهان بر مرگ این مرد بزرگ بحق و از صمیم قلب اشک ریختند . حوادثی که پس از مرگ وی پیش آمد و ما هم اکنون شاهد آنها هستیم بزرگی و درخشندگی شخصیت وی را باز هم بیشتر نشان میدهد .

تاریخ وظیفه بسیار سنگینی را بخلق قهرمان شوروی محول ساخت . وظیفه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده و در احاطه کامل دولتهای سرمایه داری . خلق شوروی در زیر رهبری استالین این وظیفه دشوار را با سر بلندی و افتخار بانجام رسانید . این وظیفه از اینجهت دشوار بود که انجام آن برای نخستین بار در برابر بشریت قرار میگرفت و هنوز تجربههای در این زمینه بدست نیامده بود . در چنین شرایطی امکان این یا آن خطا، بهیچوجه منتفی نیست ، در اینجا آنچه که عمده است اختباهات استالین نیست بلکه خدمات برجستهای است که او به پیشگاه تاریخ عرضه داشته است .

استالین در زندگی خود مظهر مارکسیسم - لنینیسم مظهر دیکتاتوری پرولناریا بود . حمله به استالین تحت عنوان "مبارزه با کیش شخصیت" که از طرف خروشچف و شرکا در کنفره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید و به کنفره ۲۲ این حزب کشانیده شد در واقع حمله به مارکسیسم - لنینیسم ، حمله به دیکتاتوری پرولناریا بود . اگر در آغاز این موضوع مشهور نیفتاد امروز هر کس صحت آنرا بچشم خویش می بیند .

گزارش محرمانه خروشچف در کنفره ۲۰ به اندازههای بی پایه و مبتدل بود که آنرا از تودههای مردم و از احزاب کمونیست پنهان نگاه داشتند . اما آنچه که خود جرئت انتشار آنرا نیافتند با دستهای نامرئی خود به سازمان جاسوسی امریکا رسانیدند که در مطبوعات امریکا انتشار یافت . گزارش محرمانه خروشچف به جنبش انقلابی جهانی خدمات فراوان زد سوسیالیسم و کمونیسم را از اعتبار انداخت ، نام سربلند کمونیسم را خوار و بیقدار ساخت ، جنبش کمونیستی و احزاب کمونیست را به انشعاب و تفرقه کشانید ، ناسیونالیسم شوینیسم ملت بزرگ را بجای انترناسیونالیسم پرولنتری نشانید ، وحدت ایدئولوژیک کمونیستها را برهم زد و تشتت فکری شگرفی پدید آورد ، حیثیت و احترام کشورشوراها را بر

گواهینامه !

این گواهی نامه بر روی بونیسیت ها داده میشود تا از مزایای قانونی آن بهره مند گردند .

* بنظر من آنچه که صلح جهانی را تهدید میکند شوروی نیست

روز همسنگی زنان بقیه از ص ۱

دعوت میکنیم که با هر وسیلهای که در اختیار دارند جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را (یعنی چندتن سناتور مامور اجرای منویات محمد رضاشاه - توفان) تقویت کنند با شرکت فعال در سازمانهای موجود زنان (یعنی سازمانهای اشرف پهلوی) ، این سازمانها را بجاینداری عمی از تعقیب قانون مدنی و کوشش مجدد در این راه وادارند .

قشرهای ارتجاعی تر این سازمانها را منقرض سازند . . . با شرکت در اقراح مجلات و روزنامه هائیکه طرفدار تغییر قانون ازدواج و طلا هستند (یعنی اطلاعات ، کیهان ، تهران ، تصور ، خواننده ، نیا . . .) نظریات پدید و تکمیلی خود را ابراز دارند . . . با مراجعه فردی و یا جمعی بمراجع دولتی و قانون گذاری ، رجال و شخصیتها ، تجدید نظر در قانون مدنی را مصرانه طلب کنند وظیفه کلیه سازمانها و مطبوعات شرقی در داخل و خارج کشور است که زنان را در این مبارزه یاری رسانند . این است آن راهی که نویسنده ماهنامه مردم (شماره ۲۱ دوره ششم) بزنان ایران ارائه میدهد .

بنا بر ششصد و پنجاه و نه زن ایران برای رهائی خود نیازی بنبرد ریشهای بادستگاهی که ملت ایران و از آنجمله زنان را در اسارت نگاه داشته اند . از آنجا که آنها فقط زن هستند نباید کاری به امر انقلاب ملی و دموکراتیک ایران داشته باشند . مسئله انقلاب مسئله حادی نیست و حال که اصولا از انقلاب صحبتی هم نمیتواند باشد روی آوردن زنان بدستکاموظیفه ای بمرم و مجاز میاشد . بایه بعد های از سناتورهای شاه روی آوردن عده دیگر منقرض بشوند .

رویزیونیستها بزنان راه دیگری را توصیه نمیکنند ولی زنان ایران باید بدانند که این راه نیست ، بی راهاست . هرگامی که زنان ایران را بدستگاه شاه نزدیک کنند آنها را از پیروزی نهائیشان دور می سازد . سازمان معتقد است که برای رهائی زنان ایران ، نباید آنان را بسراغ محمد رضاشاه فرستاد بلکه باید آرمانهای آنان را با مدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران منطبق ساخت ، بایستی آنها را در جبهه متحد مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسمپشتلگ ساخت . پیروزی زنان بدون پیروزی انقلاب میسر نیست و البته پیروزی انقلاب نیز بدون شرکت وسیع زنان خیال عیبی است . پیروزی زنان ایران تنها در آن هنگام تحقق پذیر است که عوامل اصلی اسارت آنان تماماً سرکوب شده باشند . عوامل اصلی این اسارت نیز هنگامی سرکوب میشوند که نهضت انقلابی کلیه زحمتکشایران اعم از زن و مرد وسعت کامل یافته باشد ، جبهه های از کلیه طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک بوجود آمده باشد ، جبهه های رهبری آن در دست طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ او طبقه حزبی که پیگیریترین و مصمترین مدافع حقوق زنان میباشد قرار گیرد .

سازمانهای توده های زنان - منظور سازمانهایی نظیر سازمان اشرف نیست - نیز دریا زود بدین واقعیت پی خواهند برد . این را راهی طولانی است ، مصائب و محرومیت های فراوانی در بر دارد ولی چاره دیگری موجود نیست .

حال باید دید که وظیفه یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی در امر چیست ؟

برای چنین سازمانی هرگز امکان آن نخواهد بود که حزب طبقه

کاهز شمال یا کشور من مرز های مشترک دارد بلکه خنلر اصلی چین کمونیست است .

گفتار محمد رضاشاه - نقل از کیهان ۲۳ خرداد ۱۳۴۳

* رفتار رهبر دولت شوروی (خروشچف) عاقلانه است و به بهبود اوضاع جهان کمک میکند .

گفتار محمد رضاشاه - نقل از اطلاعات ۳ تیر ۱۳۴۳

کارگر را بسازد ، و انقلاب را با خبر رساند ، مگر آنکه بداند به مسئله پرورش کارهای زن بپردازد . بدون شرکت فعال زنان کهنیمی از اهالی ملت را تشکیل میدهند - بنا بفراموشی لنین - "میسیج جنبش توده های واقعی وجود ندارد" . برای شرکت دادن زنان در مبارزه باید کارهای زن که بتوانند بانوده های وسیع در تماس باشند پرورش یابند . باید کوشید که این پیوند بر مبنای همکاری در مبارزه بر اساس مطالبات مشترک باشد .

کارهای زن نباید "کارشناسان" وضع زنان باشند بلکه بایستی کارها و رهبران واقعی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان باشند . زنانی که بصوفی انقلاب می پیوندند باید بتوانند کلیه استعدادات انقلابی خویش را بکار اندازند . مارکسیستیکو : "درجه تکامل هر جامعه با درجه تکامل زنان آن جامعه اندازه گرفته میشود" همین مبنا مانیز باید بپذیریم که درجه پختگی یک سازمان کمونیستی بدان وابسته است که زنان تاچه اندازه در آن شرکت کرده باشند برای ماقابل تعجب نیست که اکنون عده زنانی که در مبارزه طبقه کارگر شرکت میکنند بمراتب کمتر از عده مردانست . این امر صرفنظر از آنکه معلول وضع اجتماعی است مبین نقص کار سازمان های انقلابی نیز هست . سازمانهای مذکور تا کنون چنانکه باید به وضع زنان توجه کافی نداشته اند و به پرورش کارهای زن نپرداخته اند .

پرورش کارهای زن نمیتواند بخوبی انجام گیرد مگر آنکه موازات آن به مجموعه کارها در باره مسائل خاص زنان پرورش طبقه های زن شود و اینها فهمانده شود که در قبال این مسائل چه روشی باید داشته باشند . متأسفانه بسیاری از کمونیست ها و مبارزان نهضت کارگری در مورد زنان بخصوص زنان خانواده خود نظریات پروروشی دارند . این رفقا نه در داخل سازمانها و نه در خارج از آن برای برقراری پیوند انقلابی با زنان کوششی نشان نمیدهند کوشی این رفقا بدین واقعیت باور ندارند که بدون بسیج زنان هیچ مبارزه انقلابی به پیروزی نمیرسد . چگونه میتوان از جبهه متحد خلق صحبت کرد بدون اینکه از همان ابتدا به نیکی از نفوس خلق یعنی زنان سه اندیشید . تجربه مبارزات انقلابی خلقهای جهان بما اهمیت کثیر زنان را در این مبارزات انقلابی عیان میسازد . اگر زنان ویتنام از مبارزات انقلابی بدور میمانندند خلقهای ویتنام چگونه میتوانستند در جنگ ضد امپریالیستی خود به چنین پیروزیهایی نائل آیند . مابایستی از خلق قهرمان ویتنام تجربیات فراوانی بیاموزیم هرکست زنان در انقلاب یکی از این تجربیات گرانبها است .

فرخنده باد روز هشتم مارس مستحکمان پیوند انقلابی کلیه زنان و مردان مبارز ایران در سرکوبی امپریالیسم و ارتجاع داخلی

عنوان مناسبات

X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA / ITALY

حساب بانکی

CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رفقا و دوستان

روزنامه توفان با تکیه بر نیروی خود بر پاست . انتشار هر شماره این روزنامه با دشواریهای فراوان روبروست . هر کمک مادی شما قدمی در راه تقویت توفان است . از هر کمکی هر قدر کوچک باشد خود داری نوریید . مناسفانه بعلت وضع خاص توفان اخذ آبنوه و اعانه از طریق عادی میسر نیست . مبلغ آبنومان و اعانه خود و سایر رفقا و دوستان را مستقیماً به حساب بانکی توفان بریزید و یا از طریق دیکرما برسانید . بهای تک شماره توفان در ایران ۲ ریال در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورها معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراک سالانه توفان معادل ۱۰۰ ریال است .

بار داد

اینها حقایقی است که هر کس با چشم خویش می بیند و آثار آنها هر روز بیشتر بروز میکند . زیانهای که این شوروی های ضد شوروی بر کشور شوروی و دنیا سوسیالیسم وارد آوردند برای دشمنان سوسیالیسم حتی با صرف هزینه های هنگفت نیز میسر نبود . اما تمام تلاشهای خروشچف و همدستانش برای شکستن مقام و منزلت استالین بنتیجه مطلوب نیانجامید . حملات با استالین از احترام و محبوبیت او در نزد کمونیستهای واقعی و خلقهای جهان نگاه عبقه کارگر و خلق زحمتکش ، و از آنجمله خلق شوروی و همه وفاداران به مارکسیسم - لنینیسم خاغره استالین را بزرگ و گرامی داشته و بزرگ و گرامی خواهند داشت .

جاودان باد خاغره استالین !

پیشنهاد تکمیلی

رویزونیستها و امیرالیستها بر سر بیست سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر " سرودای زیادی راه انداخته و سال ۱۹۶۸ را " سال جهانی حقوق بشر " نام گذاردند تا افکار عمومی کینی را سازمان ورشکسته " ملل متحد " که بازار سوداگری رویزونیستها و امیرالیستهاست ضربه سازند و نقش خود را در عوافریبی بازی کنند . رویزونیستها حزب توده ایران نیز بدنبال آنها روانند و عنوان سرمقاله دیماه خود را " سال ۱۹۶۸ سال جهانی حقوق بشر " گذاشته اند . یگانه ایراد رویزونیستها ایران این است که چرا ایران بعنوان محل " کنفرانس جهانی حقوق بشر " که باین مناسبت تشکیل میشود انتخاب شده و باین طریق فرصتی برای عوافریبی رژیم محمد رضاشاه فراهم آمده است ، و باینجهت ادیرا نامه سرکشادهای بکلیه سازمانهای ملی و دموکراتیک نگاشته که بمناسبت تشکیل شدن " کنفرانس جهانی حقوق بشر " در تهران با اقدامات مشترکی در افشا " حکومت استبدادی ایران مبادرت بجو رویزونیستهاهای ایران بروی خود نیارورده اند که انتخاب ایران به عنوان محل کنفرانس مذکور از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفته که زمام آن در دست رویزونیستهاهای شوروی و امیرالیستها امر - یگانی است ، و آنها بویژه بمنظور تقویت رژیم محمد رضاشاه باین انتخاب دست زده اند .

اینک برای آنکه صمیمیت نویسندگان نامه سرکشاده بار دیگر آزمای شود ما رویزونیستهاهای حزب توده ایران چنین پیشنهاد میکنیم : شما که معتقدید تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران موجب " انحراف از همان جهانیان از توبه بواقعیات ایران می شود " شما که معتقدید " اپوزیسیون مترقی باید تمام نیروی خود را برای افشا " رژیم ... تجهیز کند " شما که معتقدید " با بیعوا م فریسی رژیم را با تبلیغات افشاگرانه مقابل خشنی ساخت " علاوه بر نامه نویسی سازمانهای ملی و دموکراتیک ایران بیک اقدام دیگر نیز دست بزنید : نامه سرکشادهای باحزاب رویزونیستی " سراد " خود و دولت‌های سابقا سوسیالیستی آنها (و از آنجمله حزبو دولت شوروی) بنویسید و بخواهید که بمنظور عدم شرکت در " عوافریبی رژیم " ایران و بمنظور جلوگیری از " انحراف ازها جهانیان از توبه بواقعیات ایران " از اعزام نماینده به " کنفرانس جهانی حقوق بشر " که در حضور محمد رضاشاه و ضمن تجلیل از برگزار میشود خود داری ورزند و دلایل این خود داری را طو اعلامیه ای با اطلاع افکار عمومی برسانند تا باین طریق کمزرقی بی بافشا " رژیم شاه کرده باشند . بدون تردید شما شهادت چنین اقدامی را نخواهید داشت .

حزب توده ایران بقیهاز ص ۲

است رفیق شهید سرلرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود میگوید " افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه حزب پر افتخار توده ایران محکوم و تیوراران شوم " رفیق شهید میگوید در پاسخ این سئوال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ میدهد " حکومت توده ای که به حکومت دموکراتیک توده ای نظیر حکومت چین منتهی شود " رفیق شهید و کینی در پاسخ این سئوال که آیا شما با شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت باجبرت بی نظیری جواب میدهد " من هم با رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه " این فرزندان نایسته حق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایرانند سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سنن انقلابی حزب توده ایران است ، مایه سربلندی هر توده ای است . چرا نباید سخنان و راه این فرزندان قهرمان خلق را بیاد آورد ، چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و براهی که آنها بنا نشان میدهند و بخاطر آن جان خود را نثار کرده اند رفت . آیا فقط باین دلیل که این فرزندان قهرمان اعضای سازمانی بودند که وابسته به حزب توده ایران بود است ؟ نه ، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه همه زحمتکشان ، همه نیروهائی است که بخاطر آزادی و استقلال ایران بیا حاسته اند و میخواهند مبارزه را تا پایان ادامه دهند .

آیا بهتر نیست همه با هم در این راه کام ببر داریم ؟

ارتش توده ای و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

اصل عبارت از آن است که انضباط ارتش یکسری زبان بمنافع اهالی امثالان ندهد ، ارتش بتبلیغ توده های مردم بپردازد آنها را بسیج و مسلح سازد ، بار اقتصادی آنها را سبک کند ، دشمنان و خائنانش را بمیمن راکبکار ارتش و خلق زیان میرسانند تا بپوشد . اینها موجب وحدت ارتش و خلق میشود و در همه جا مهر خلق را بارتر بر میانگیزد . ۳ - اصل تفرقه سپاهیان دشمن و رفتار اغماض آمیز با سیز جنگی

این ارتش بود که طولانی ترین جنگ داخلی برخاست ، بانووها در آمیخت ، آنها را تبلیغ و تجهیز کرد ، دشواریهای بیمانندی را از سر گذراند ، دشمنان خلق چین را از میان برداشت ، ارتش چند ملیونی ارتجاعی چیانگ کایچک را در هم کوبید ، امیرالیستها را از چین راند ، آینده ای درخشان برای ششصد و پنجاه ملیون انسان تدارک دید و اینک براد پاسداری دستاورد های خلق چین و مقابله با تهاجم امیرالیسم آمریکا و دفاع از خلقهای جهان آماده بزرگترین فداکاری هاست .

چنین ارتشی که زیر رهبری حزب و دیکتاتوری پرولتاریا است سیاست پرولتاریا را در مقام فرماندهی قرار داده است ، در وحدت باخلق است ، یکی از وظائف عمده اش تبلیغ در توده ها و تجهیز آنهاست ، چگونه ممکن است در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از خلق برکنار بماند و وظیفه خویش را در واقع ماهیت خویش را فراموش کند ؟

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین انقلاب ملیون هانفر ارتش است انقلابی است که هدفش در کون ساختن زرفترین نهاد انسان است این انقلاب بر ضد کسانی است که اگرچه در درون حزب کبیر چین اند ولی راه سرمایه داری برگزیده ماسالهاست که بباشیدن نظریات زیانمند خویش اشتعال داشته اند . در چنین توفان تاریخی وظیفه ارتش توده ای چین - بشما سازمان مسلح و " ما مور اجرای وظایف سیاسی انقلاب " - اینست که کمک توده ها بشتابد .

وظیفه وی - و هراتشی از نوع وی - در مورد تضادهای بیرون خلق سرکوب دشمنان است و در مورد تضادهای درون خلق مبارزه از راه انتقاد و اقعاق و نیل بوحدت . ارتش توده ای چین این هر دو وظیفه پرافتخار را با سربلندی انجام داده و میدهد .

یکی از موضوعاتی که امیرالیستها و رویزونیستها تبلیغات چرکین خویش را بر ضد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین بر روی آن متمرکز ساخته اند مداخله ارتش توده ای چین در این انقلاب است آنان با سوء استفاده از تصویری که مردم کشورهای سرمایه داری از ارتش دارند چنین تلقین میکنند که ارتشی نظیر همین ارتشها در انقلاب فرهنگی مداخله جسته و سرمشق قرار گرفته است : نیرویی که مصهر خشونت است ، عاری از وجدان اجتماعی است ، سرنیزه بی مغز است چگونه میتواند در جزو قوای محرکه انقلاب فرهنگی و حتی از پیشاهنگان آن باشد ؟ از کیفیت این نیرو میتوان بکیفیت آن انقلاب بی برد .

این است خلاصه سخن پردازیهای امیرالیستها و رویزونیستها در این مورد .

وجه مشترك مغلظه امیرالیستها و رویزونیستها در این است که جنبه طبقاتی اشیا و پدیده های اجتماعی را پوشیده میدارند آنان پیوسته از دولت بطور کلی ، از دموکراسی بطور کلی ، از جنگ بطور کلی ، از فرهنگ بطور کلی سخن میگویند و از این حقیقت میگریزند که هیچیک از این پدیده ها جز با وابستگی طبقاتی معین وجود ندارد : مثلاً دولت بورژوازی ، یا دولت پرولتری ، دموکراسی بورژوازی ، یا دموکراسی پرولتری ، جنگ امیرالیستی یا جنگ خلقی ، فرهنگ بورژوازی ، یا فرهنگ پرولتری . ماهیت هر یک از آنها بر حسب وابستگی طبقاتیشان بیکاره تعبیر میپذیرد .

ارتش نیز بمنزله پدیده اجتماعی دارای ماهیت طبقاتی است ، افزار مبارزه طبقاتی است . اگر بورژوازی در پوشتانند ماهیت طبقاتی ارتش اصرار دارد در هدفش فریب مردم و کمزور ساختن توده سربازان است . هرگاه بورژوازی اعتراف کند که ارتش او افزار مبارزه طبقاتی او ، حافظ منافع او و سرکوب کننده خلق است در آن صورت بجز قیام خلق و در هم شکستن ارتش کواهی داده است .

از این جهت وی با هزار سفسطه میکوشد ارتش خود را برکنار از طبقات مافوق طبقات منزله از مداخله در سیاست جلوه دهد . ولی پرولتاریا که از هیچ حقیقی باک ندارد و هر حقیقی بسوداوست روشن ساختن ماهیت طبقاتی ارتش را بسود خود میداند . ارتش پرولتاریا افزار مبارزه طبقاتی اوست ، در خدمت دیکتاتوری پرولتاریاست ، در خدمت همه توده های زحمتکش است . فقط با درک عمیق این حقیقت است که ارتش پرولتاریا میتواند وظیفه خویش را در مبارزه طبقاتی بانجام برساند . هرسرباز و افسر ارتش پرولتاریا در درجه اول باید دریابد که وصیفه نظامی او تابعی از وظیفه سیاسی اوست ، تابع دفاع از منافع زحمتکشان میهن او و زحمتکشان جهان است . فقط این ایمان میتواند بارش پرولتاریا نیروی غلبه ناپذیری ببخشد که تاریخ نسیر آنرا بیاد ندارد .

ارتش پرولتاریا در نخستین کشور سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب و در کشور چین در طی انقلاب بویچود آمد و رفیق مائو سه - دون بانثوریهای علمی خویش ماهیت آنرا بدرجات عالیتری ارتقا داد . رفیق مائو سه - دون ارتش سرخ چین (بعد ها ارتش توده ای چین) را چنین تعریف کرد : " سازمان مسلحی که مامور اجرای و عراف سیاسی انقلاب است " . وی چنین تعلیم داد : " ارتش سرخ بهیچوجه بعملیات نظامی اشگفا نمیکند . وی باید علاوه بر نبردهائی که بمنظور نابود ساختن نیروهای مسلح دشمن از پیش میرد با یقا و وظایف مهم دیگری نیز بپردازد : تبلیغ بین توده ها ، سازمان دادن توده ها ، تسلیح توده ها ، کمک بتوده ها در ایجاد قدرت انقلابی ، و حتی برقراری سازمانهای حزب کمونیست " .

رفیق مائو سه - دون همچنان در سال ۱۹۲۷ (یعنی پیش از چهل سال پیش) اصول کار سیاسی در ارتش را چنین مقرر کرد : " ۱ - اصل وحدت افسران و سربازان . این اصل عبارتست از محو تضامات فتودالی در ارتش ، برانداختن تنبیه بدنی و دشنام ، برقراری انضباط آگاهانه ، ایجاد چنان شیوه زندگی که سربازان و افسران در شادی و اندوه شریک یگدیگر باشند . اینها موجب یکپارچگی ارتش میشود . ۲ - اصل وحدت ارتش و خلق . این

باتوفان همکاری کنید

وظیفه خطیری که روزنامه توفان بر عهده دارد تنها از هیئت تحریریه ساخته نیست . این وظیفه فقط بپشتیبانی عمرفقاری سازمانی همه خوانندگان و همکاری موثر آنها انجام یافتنی است . ولی شانسافانه اگر خوانندگان ما وحشی اکثر فقاری سازمانی ما باین تکمیل آگاهی ندارند . بسیاری از فقاری سازمانی و خوانندگان ما پس از مطالعه هر شماره بانحاح نظر گلی در باره اینکامین شماره صوفیقیت آمیز است و یا موفیقیت آمیز نیست و حد اکثر به طرح نظریه خود با این یا آن دوستتویا در حوزه سازمانی اشگفا میوزند و در صد بربرنمایند که خود شان مبتکران در نوشتن مقالات روزنامه شرکت جویند و یا لاقول انتقادات خود را بصورت کتبی به روزنامه برسانند .

بسیاری از فقاری سازمانی و خوانندگان ما بحق متوقع اند که زندگی و مبارزه خلق ایران حتی المقدور در هر شماره روزنامه توفان انعکاس یافته باشد ولی در صد بربرنمایند که خود نیز در این امر کمک نکنند و از محیط کار و باندازه امکانات خود بروزنامه خبر برسانند .

شاید برخی بجزم انتقاد و باینکه کار روزنامه را بدون انتقاد نمیتوان بهبود بخشید توجه ندارند . شاید برخی دیگر انتقاد استواخبار خود را کوچک میشمردند و درخور نامه نویسی نمیدانند . همه اینها ناآثر است . مجموعه همین انتقادات و اخبار کوچک است که میتواند کمک بزرگی به کار روزنامه باشد .

روزنامه توفان در پیشرفت خود بیاری همه رفقا همه مارکسیست ها لنینیست ها و همه انقلابیون ایران نیازمند است . به روزنامه توفان به نظر رفیقا و منتقدانه بنگرید . در مقاله نویسی به ما کمک کنید . انتقادات و پیشنهاد های خود را با ما در میان بگذارید .

" مبارزه با امیرالیسم و اقلیت حاکمه وابسته به آن به خاطر آزادی و استقلال ملی ، و نیل به پیروزی در این مبارزه ، کارتنها بیک حزب یا یک طبقه نیست . تمام طبقات و قشرهائی که در زیر سلطه امیرالیسم و اقلیت حاکمه در اسارت و محرومیت بسر می ببرند (کارگران ، دهقانان ، خرد بورژوازی شهری ، بورژوازی ملی ، روش : کارن بطور کلی ، دانشجویان ، آموزگاران ، کارمندان جز و غیره) میتوانند و باید در یک جبهه ضد ملی وسیع گرد آیند . چنین جبهه ای که مرکز تجمع احزاب و سازمانهای دموکراتیک و قشرهای کوناگون اهالی و شخصیت هاست باید بر اساس سه اصل اساسی استوار گردد : ۱ - استقلال احزاب و سازمانهای دموکراتیک ۲ - آزادی انتقاد . ۳ - بهبود شرایط زندگی سیاسی و اقتصادی توده های مردم "

مستخرج از " وظائف مردم و قوری مارکسیست ها - لنینیست های ایران "